مجلۀ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال دوازدهم ، شماره ۱، بهار تابستان ۱۳۹۹، شمارۀ پیاپی ۲۲

DOI: ١٠,٢٢٠٦٧/jlkd.٢٠٢١,٤٨٥٧٧,٠

توصیف اصطلاحات در فرهنگ‌های لغت زبان فارسی و کاربرد آن در فرهنگ‌نگاری براساس رویکرد معناشناسی شناختی

پریوش اعلائیان (دانشجوی دکتری زبانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران)
سید مصطفی عاصی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران) (نویسنده مسئول)
علی کریمی‌فیروزجایی (دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)
حیات عامری (دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

صص: ۶۰-۳۱

چکیده

با روی کار آمدن فرهنگ‌های الکترونیکی و با توجه به نارسایی‌های فرهنگ‌های موجود فارسی، ارائۀ شیوه‌ای علمی و مبتنی بر نظریه در فرایند تدوین فرهنگ‌ها ضروری است. یکی از دغدغه‌های حوزۀ فرهنگ‌نگاری، همواره شیوۀ مرتب کردن اصطلاحات و عبارات اصطلاحی بوده است. هدف از پژوهش حاضر ارائۀ اصطلاحات و عبارات اصطلاحی به شیوه‌ای غیرخطی در فرهنگ‌ها است. برای رسیدن به هدف پژوهش این پرسش مورد توجه قرار گرفت که چگونه می‌توان شیوه‌ای جدا از شیوۀ متداولِ ترتیب الفبایی و خطی برای فهرست کردن اصطلاحات و ارائۀ معادل‌های آنها در نظر گرفت؟ در این راستا، نگارندگان با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد معناشناسی شناختی و مفاهیم مطرح در آن، همچون استعارۀ مفهومی، مجاز مفهومی و نیز دانش متعارف، به بررسی داده‌های برگرفته از فرهنگ دوجلدی فارسی سخن (انوری، ۱۳۸۲) پرداختند. در انتها، نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که با ارائۀ بسته‌های استعاری و مجازی و براساس دانش متعارف اهل زبان در فرهنگ‌های لغت، می‌توان شیوه‌ای غیرخطی برای چینش اصطلاحات و معادل‌های آنها پیشنهاد کرد. اما تمام اصطلاحات قابل تحلیل براساس

تاریخ دریافت :۱۳۹۹/۰۳/۲۴ تاریخ پذیرش :۱۳۹۹/۱۱/۰۶

پست الکترونیکی: ۱. alaeip@yahoo.com ۲. smostafa.assi@gmail.com ۳. alikarimif@yahoo.com
٤. h.ameri@modares.ac.ir

استعاره، مجاز و دانش متعارف نبودند، زیرا بعضی از اصطلاحات با بخش غیرمجازی زبان ساخته شده‌اند و بر همان اساس هم قابل تحلیل می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ‌نگاری، معناشناسی شناختی، استعارهٔ مفهومی، مجاز مفهومی، اصطلاحات

۱. مقدمه

در صرف شناختی، واژه‌شناسی[۱] عبارت است از مطالعهٔ واژگان[۲] یک زبان. این شاخه از زبان‌شناسی به مطالعهٔ معنای کلمات، گروه کلمات، و ترکیبات اصطلاحی[۳] می‌پردازد. واژگان یک زبان مخزنی از عبارات واژگانی[۴] و نیز دانش کاربر زبان از فهرست واژه‌های[5] موجود در زبان است. همچنین شامل مجموعه‌ای از گزینه‌های واژگانی[۶] است که کاربران زبان در توصیف تجربیات خود برای انتخاب آنها آزاد هستند. واحد واژگانی[۷] واحدی از فهرست واژه‌هاست که دارای تعبیر معنایی است و مفهوم متمایزی را در بر می‌گیرد و می‌تواند متشکل از یک کلمه[۸] یا گروهی از کلمات باشد. کلمه یک واحد نمادین، و ترکیبی از معنا و صداست. کلمات ساده/بسیط، ترکیبی/غیربسیط[۹] و مرکب[۱۰] تحت عنوان کلی عبارات صرفی[۱۱] قرار دارند. (هماوند[۱۲]، ۲۰۱۱: ۳-۱)

---

۱. lexicology

۲. lexicon

۳. idiomatic combination

۴. Lexical expressions

۵. vocabularies

۶. Lexical options

۷. lexical item

۸. word

۹. composite

۱۰. compound

۱۱. Morphological expressions

۱۲. Z. Hamawand

ضمن در نظر داشتن اصطلاحات فوق، می‌توان گفت که در فرایند تدوین یک فرهنگ لغت، ساختار درونی آن یعنی چگونگی ترتیب‌بندی مدخل‌ها، مفاهیم، و اصطلاحات باید به گونه‌ای ارائه شود که پاسخگوی نیازهای کاربران باشد. واحدهای واژگانی تک‌کلمه‌ای و گروهی (مثل واحدهای حرف اضافه‌ای، افعال گروهی و ترکیبات اصطلاحی) عناصر مهمی در فرهنگ‌های لغت هستند و فرهنگ‌نگاران در ثبت و ضبط آنها به روش‌های متفاوتی عمل می‌کنند. واحدهای واژگانی به عنوان سرواژهٔ اصلی فهرست می‌شوند و موارد وابسته به بافت، نظیر اصطلاحات و موارد دیگر، به عنوان زیرمدخل درج می‌گردند. در این راستا، فرهنگ‌نگاران به هنگام پرداختن به عبارات اصطلاحی[1]، بویژه در شیوهٔ مرتب‌سازی و ارائهٔ مفاهیم آنها، با مسائل زیادی روبرو می‌شوند، از این رو شناسایی و ارائهٔ صحیح واحدهای واژگانی چندکلمه‌ای یکی از مشکل‌ترین موضوعات برای فرهنگ‌نگاران است. مسئلهٔ بن‌واژه‌سازی[2] نیز در صدر این مشکلات قرار دارد؛ به این معنا که فرهنگ‌نگاران کجا و چگونه می‌توانند اصطلاحات را فهرست کنند. به نظر می‌رسد چینش خطی مدخل‌ها و معانی آنها، و همچنین ارائهٔ اصطلاحات مرتبط با آنها در فرهنگ‌های لغت فارسی، و نیز استفاده از یک شیوهٔ واحد خطی برای ارائهٔ مفاهیم اولیه و ثانویه (غیرمجازی و مجازی) نمی‌تواند چندبعدی بودن ساختار معانی را نشان دهد و درنتیجه مانع از دسترسی سریع و سهولت یادگیری و یادسپاری کاربران می‌شود. اما به‌کارگیری شیوه‌ای غیرخطی، به خصوص برای ارائهٔ مفاهیم مجازی، از طریق سازوکارهای شناختی، چون استعاره، مجاز و دانش متعارف می‌تواند به عنوان مبنایی نظری در فرهنگ‌نگاری برای چینش مدخل‌ها، اصطلاحات و مفاهیم آنها در نظر گرفته شود و همچنین رویکردی نظام‌مند به زبان فراهم آورد که یادگیری و یادآوری زبان‌آموزان را سهولت بخشد.

گیرارتس نیز می‌گوید روش سنتی ترتیب خطی در فرهنگ‌های لغت نمی‌تواند ماهیت چندبعدی ساختارهای معنایی را بخوبی نشان دهد. او این پدیده را «مشکل خطی بودن

---

۱. در پژوهش حاضر که از منابع معناشناسی شناختی بهره برده است، منظور از عبارات اصطلاحی idiomatic expressions است که در صرف شناختی هماوند از آن با اصطلاح idiomatic combinations یاد کرده است. اما چون در مبانی نظری مورد استفاده در این مقاله، عبارات اصطلاحی به کار رفته است، از این پس از این اصطلاح استفاده می‌شود.

۲. lemmatization

فرهنگ‌نگاری»[1] نامیده است و معتقد است که فرهنگ‌نگاران باید ساختار معنایی خوشه‌ای و چندبعدی را در فرهنگ‌های لغت نشان دهند (گیرارتس، ۱۹۹۰: ۳۳۰-۳۳۴). وی همچنین بیان داشته که بهتر است یک فرانظریۀ فرهنگ‌نگاشتی از یک نظریۀ زبان‌شناختی آغاز شود که موضوع چندبعدی بودن معنای زیرساختی را مشخص کند (گیرارتس، ۲۰۰۷: ۱۱۶۸).

پس می‌توان یادآور شد که زبان‌شناسی همواره بر فرهنگ‌نگاری تأثیر داشته است (بژوینت[2]، ۲۰۱۰: ۲۶۹) و فرهنگ‌نگاری گاهی به عنوان شاخه‌ای کاربردی از زبان‌شناسی در نظر گرفته می‌شود و هر دو آن‌ها روی موضوع زبان کار می‌کنند (بژوینت، ۲۰۱۰: ۲۶).

با این توضیحات، به باور نگارندگان فرهنگ‌نگاری شاخه‌ای از زبان‌شناسی کاربردی است که در چند دهۀ اخیر پیوند بسیار نیرومندی با فناوری اطلاعات، زبان‌شناسی رایانشی و زبان‌شناسی پیکره‌ای یافته است و از سوی دیگر، به‌تازگی با زبان‌شناسی شناختی نیز سروکار پیدا کرده است. ازاین‌رو، بهره‌گیری از اصول و نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی و کاربرد مفاهیم و یافته‌های آن در فرایندهای محتوایی فرهنگ‌نگاری، می‌تواند دستاوردهای نوینی داشته باشد. حال اگر بتوانیم این حوزۀ میان‌رشته‌ای را فرهنگ‌نگاری شناختی بنامیم، می‌توانیم گفتۀ گیرارتس (۲۰۰۷: ۱۱۶۸) را توجیه کنیم که می‌گوید فرهنگ‌نگاری شناختی قصد ندارد که شیوۀ کار فرهنگ‌نگاری را تغییر دهد، بلکه آنچه زبان‌شناسی شناختی به فرهنگ‌نگاری پیشنهاد می‌کند، مفهومی از ساختار معنایی است که شاید از جنبه‌های زیادی واقعی‌تر از نظریه‌های معنایی دیگر باشد.

یکی از اصول معناشناسی شناختی این است که معنا دایرۀالمعارفی[3] است. دایرۀالمعارفی بودن معنا یعنی اینکه معانی واحدهای واژگانی درواقع درون نظامی از دانش درک می‌شوند که همان نظام مفهومی است. به عبارت دیگر معنای یک واحد واژگانی را نمی‌توان بدون اطلاع از دانش دایرۀالمعارفی درک کرد (گیرارتس، ۲۰۰۶: ۱۵). دانش دایرۀالمعارفی دانش مشترک گویشوران زبان در مورد جهان است. راسخ مهند (۱۳۸۹:۵۳) می‌گوید این دانش ریشه در تجربۀ اجتماعی و فیزیکی انسان دارد. وی در مقدمۀ کتابش (۱۳۹۲) آورده است که معنا

---

۱. the lexicographical linearization problem

۲. H. Bejoint

۳. encyclopedic

دایرۀالمعارفی است و مستقل از سایر حوزه‌های شناختی نیست، زیرا انسان با جهان در تعامل است و معنایی که او با آن سروکار دارد نمی‌تواند مستقل و جدا از جهان به عنوان حوزه‌ای مستقل در ذهن در نظر گرفته شود و درواقع معنا تجربۀ کلی انسان را منعکس می‌کند. پس معنای زبانی با دانش جهانی ما در تعامل است.

با توجه به نکته‌های بالا، در یک فرهنگ لغت برای فهرست کردن اصطلاحات، بویژه عبارات اصطلاحی، می‌توان از اصول و مفاهیم معناشناسی شناختی، مانند استعارۀ مفهومی، مجاز مفهومی و دانش متعارف استفاده کرد و اصطلاحات را به شیوه‌ای غیرخطی در فرهنگ‌های لغت درج نمود.

در ادامه از پیشینه‌هایی که تاحدودی نزدیک به موضوع پژوهش است، استفاده شده است. در قسمت مبانی نظری، اصطلاحات در زبان و چارچوب نظری که شامل استعارۀ مفهومی، مجاز مفهومی و دانش متعارف است به تفصیل عنوان گردیده‌اند و سپس روش پژوهش ارائه شده است و در ادامه داده‌ها مورد تحلیل قرار گرفته‌اند و در انتها نتایجی به دست آمده که با ارجاع به بخش تحلیل داده‌ها و برخی مثال‌ها، تایید می‌گردند.

۲. پیشینۀ پژوهش

مقالات و پژوهش‌های بسیاری در حوزۀ معناشناسی شناختی نگاشته شده‌اند، اما هیچ سخنی در خصوص توصیف اصطلاحات در فرهنگ‌های لغت زبان فارسی و کاربرد آن در فرهنگ‌نگاری، گفته نشده است. از این رو پژوهش حاضر به‌نوعی بدیع و نوآورانه می‌باشد، به طوری که پیش از آن در این خصوص پژوهشی انجام نگرفته است. در اینجا ابتدا به برخی منابع فارسی اشاره شده و در ادامه نمونه‌هایی از منابع انگلیسی ذکر شده است.

از منابع فارسی می‌توان به راسخ‌مهند و همکاران (۱۳۹۱) اشاره کرد که اصطلاحات را از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی و براساس دیدگاه نانبرگ، ساگ و واسو به دو گروه طبقه‌بندی کرده‌اند: عبارات ترکیبی اصطلاحی[۱] عبارات اصطلاحی[۲]. همچنین عبارات ترکیبی اصطلاحی و نیز اصطلاحاتی که حاوی استعاره، مجاز، و یا دانش متعارف هستند را به عنوان اصطلاحات

---

۱. idiomatically combining expression

۲. idiomatic phrases

شفاف و عبارات اصطلاحی را به عنوان اصطلاحات تیره طبقه‌بندی کرده و دریافته‌اند که تعداد اصطلاحات شفاف بسیار بیشتر از اصطلاحات تیره است و اصطلاحات ماهیتاً مفهومی هستند نه زبانی. به این معنا که یک اصطلاح عبارتی نیست که معنای آن در مقایسه با معنای اجزای سازنده‌اش، به‌نوعی خاص باشد، بلکه برخاسته از دانش کلی‌تر ما از جهان است که در نظام مفهومی ما وجود دارد. آنها به این نتیجه رسیدند که بخش‌پذیری معنایی، استعاره، مجاز و دانش متعارف در تعیین معنای اصطلاحات دخیل‌اند. همچنین فیاضی (۱۳۹۶) به بررسی سه جنبه از مفاهیم شناختی، یعنی ساخت معنای واژگانی، تعامل‌پذیری چندمعنایی و ماهیت نظام‌مند چندمعنایی پرداخته است و اهمیت این موارد را در فرهنگ‌نگاری خاطرنشان کرده است.

از منابع غیرفارسی می‌توان به کووچش و چابی (۲۰۱۴) اشاره کرد که معتقدند کاربرد بالقوهٔ ساختارهای مفهومیِ بنیادینِ زبان‌شناسی شناختی در فرهنگ‌نگاری می‌تواند کارامد باشد. آنها همچنین بر به‌کارگیری زبان‌شناسی شناختی به عنوان یک پیش‌زمینهٔ نظری در ساختار مدخل‌ها، مفاهیم و اصطلاحات در فرهنگ‌های لغت تأکید کرده‌اند و در ارتباط با موضوع فرهنگ‌نگاری، مجازهای مفهومی، استعاره‌های مفهومی و چندمعنایی را بررسی کرده‌اند و بخشی را به اصطلاحات و نقش آنها و نیز ترتیب احتمالی آنها در فرهنگ‌ها اختصاص داده‌اند. گیرارتس (۲۰۰۱) بر همین اساس، به ارتباط دوجانبه‌ای که بین معناشناسی شناختی و فرهنگ‌نگاری وجود دارد، اشاره داشته و در ارتباط با فرهنگ‌نگاری از نظریه به سوی کاربرد حرکت کرده است. وی به سه جنبه در مورد مفهوم شناختیِ ساختار معنایی واژگان قائل است. ۱. اهمیت تأثیرات نمونهٔ اعلا برای ساختار واژگانی ۲. غیرقابل حل بودن مسئلهٔ چندمعنایی ۳. ماهیت ساختمند چندمعنایی. او همچنین به مزایای هر یک از این موارد در کار فرهنگ‌نگاری پرداخته و با مطرح کردن ابعاد معناشناسی شناختی و انتظاراتی که به کار فرهنگ‌نگاری مربوط می‌شود، به دنبال آن بوده است که نشان دهد این ویژگی‌های پیش‌بینی‌شده درواقع بخشی از فعالیت واقعی فرهنگ‌نگاری هستند. چابی (۲۰۰۲) با تمرکز بر روی انگیختگی معانی واژه‌های چندمعنا و اصطلاحات و همچنین بر روی فرهنگ‌نگاری، به بررسی واژه‌های چندمعنا، اصطلاحات و استعاره‌های مفهومی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی پرداخته است. وی معتقد است که پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی در مورد واژه‌های چندمعنا و اصطلاحات حاکی از

آن است که ساختار معنایی آنها از طریق سازوکارهای مفهومی، مثل استعاره‌های مفهومی و مجازهای مفهومی انگیخته می‌شود و می‌تواند به صورت یک روش نظام‌مند در نظر گرفته شود و فرهنگ‌نگاران نیز با تمرکز بر انگیختگی می‌توانند از تحلیل‌های معنایی استفاده کنند و آنها را برای ساختار فرهنگ‌ها به کار گیرند. کووچش و سابو (۱۹۹۶) نیز معتقدند که انگیختگیِ مفهومی نظام‌مندی برای معانی اکثر اصطلاحات وجود دارد و از آنجا که اکثر اصطلاحات بر مبنای استعاره‌ها و مجازهای مفهومی هستند، طبق تعریف لیکاف (۱۹۸۷) و کووچش، انگیختگی نظام‌مندی از مجموعه نگاشت‌های مفهومی یا تطابق‌های مفهومی به وجود می‌آید که بین یک قلمرو مبدأ و یک قلمرو مقصد حاصل می‌شود. آنها با تمایز قائل شدن بین معنای کلی، معنای خاص و معنای ضمنی اصطلاحات سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که نگرش معناشناسی شناختی می‌تواند یادگیری اصطلاحات را برای گویشوران غیربومی ساده‌تر کند. در همین ارتباط، کوواچ[۱] (۲۰۰۵) در حمایت از چگونگی ارائهٔ معانی در فرهنگ مک‌میلان و دربارهٔ استعاره و افعال گروهی که در اصطلاحات و دیگر عبارات ثابت یافت می‌شوند، معتقد است که استعاره می‌تواند واژگان زبان‌آموزان را شکل دهد و آنها را قادر سازد که بتوانند طبیعی‌تر صحبت کنند و بنویسند. آسترمان (۲۰۱۲) فرهنگ‌نگاری و زبان‌شناسی شناختی را دو شاخه از شاخه‌های زبان‌شناسی در نظر می‌گیرد که ظاهراً اشتراکات زیادی با هم ندارند، اما از آنجا که توصیف نظام‌مند زبان اساس کار فرهنگ‌نگاری است، پس معتقد است که زبان‌شناسی تأثیرات مهمی بر روی فرهنگ‌نگاری دارد و گفته است که زبانشناسی شناختی بهتر است که به عنوان مبنای جدیدی برای فرهنگ‌نگاری در نظر گرفته شود، چراکه توصیف زبان در فرهنگ‌ها براساس زبان‌شناسی شناختی می‌تواند واقع‌گرایانه‌تر و ملموس‌تر باشد. وی معتقد است که برخی از نظریه‌های زبانشناسی شناختی به‌ویژه نظریهٔ پیش‌نمونه، معناشناسی قالبی و استعارهٔ مفهومی را می‌توان در اصول فرهنگ‌نگاری به کار برد. کووچش (۲۰۰۰) با پرداختن به مبحث اصطلاحات، فرض کلی‌اش این بوده که نظریهٔ زبان‌شناسی شناختی و بسیاری از توصیف‌هایی که از جنبه‌های مختلف زبان ارائه کرده، تاکنون در آموزش زبان خارجی مفید بوده است. وی

۱. E. Kovacs

معتقد است که هم نظریه و هم توصیف‌های زبان‌شناسی شناختی از طریق معنای انگیخته صورت می‌پذیرد و پیش‌بینی آنها این است که انگیختگی همیشه یادگیری را آسان‌تر می‌کند.

در ادامه به ارائهٔ مبانی نظری پژوهش و نوآوری صورت گرفته در تحلیل داده‌ها بر اساس رویکرد معناشناسی شناختی می‌پردازیم.

۳. مبانی نظری

در این بخش به دنبال ارائهٔ تعاریفی مرتبط با پژوهش حاضر هستیم. اصطلاحات در زبان، چارچوب پژوهش، استعارهٔ مفهومی، مجاز مفهومی و دانش متعارف از جمله مواردی هستند که در این بخش به آنها پرداخته می‌شود.

۳. ۱. اصطلاحات[۱] در زبان

وجود اصطلاحات در زبان‌های مختلف نشان می‌دهد که این عبارات بخش مهمی از زبان را به خود اختصاص داده‌اند و گاهی مشاهده می‌شود که بیان برخی از مفاهیم، بویژه مفاهیم انتزاعی، با استفاده از اصطلاحات، بسیار ساده و امکان‌پذیر می‌شود. تعاریف متعددی از این مقولهٔ زبانی ارائه شده است. هارتمن و همکاران[۲] (۱۹۹۸: ۷۱) اصطلاح را به عنوان عبارت ثابتی که معنای کل آن غیرشفاف است و قابل برداشت از معنای اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن نیست، تعریف کرده‌اند. فرناندو[۳] (۱۹۹۶: ۳۰) اصطلاحات را از یک جنبهٔ واژگانی‌تر و نحوی‌تر طبقه‌بندی کرده و آنها را واحدهای بخش‌ناپذیری در نظر گرفته که اجزایشان نمی‌توانند متغیر باشند و فقط در محدوده و شرایط خاصی می‌توانند تغییر کنند. بیکر[۴] (۱۹۹۲: ۲۶) اصطلاحات را الگوهای منجمدی از زبان در نظر گرفته است که به ندرت تغییر در صورتشان ایجاد می‌شود و اغلب معانی‌ای را منتقل می‌کنند که مطابق با معنای تک‌تک اجزای تشکیل‌دهندهٔ آنها نیست. دادیان[۵] (۲۰۱۵: ۱۷۵) اصطلاح را یک شیوهٔ سخن گفتن تلقی کرده است که برای گویشوران

---

۱. در این مقاله، منظور از اصطلاحات بیشتر اصطلاحاتی هستند که به شکل عبارت می‌باشند.

۲. R. R. K. Hartmann & G. James

۳. C. Fernando

۴. M. Baker

۵. I. Y. Dadyan

بومی یک زبان خاص، طبیعی است و فقط مردمی که به آن زبان خاص تسلط دارند می‌توانند به طور دقیق از عبارات اصطلاحی زبان خود استفاده کنند. او (۲۰۱۵: ۱۷۶) همچنین افزوده است که معنای اصطلاحات به طور مجازی[۱] درک می‌شوند نه به صورت تحت‌اللفظی، و در ترجمه حفظ معنا صورت می‌پذیرد نه حفظ ساختار. این تعاریف متفاوت، پیچیدگی اصطلاحات را به عنوان یک مقولهٔ گروهی نشان می‌دهند و نیز نمایانگر مشکلاتی هستند که در انتخاب شیوهٔ مناسب ضبط آنها وجود دارد. نانبرگ، ساگ و واسو[۲] (۱۹۹۴) اصطلاحات را به دو گروه تقسیم کرده‌اند: عبارات ترکیبی اصطلاحی[۳] و عبارات اصطلاحی[۴]. به اعتقاد آنان، در عبارات ترکیبی اصطلاحی معنای کل اصطلاح را می‌توان از معانی اجزای آن حدس زد و به عبارت دیگر، معنای کل اصطلاح در بین اجزای تشکیل‌دهندهٔ این عبارت توزیع شده است. در این دسته از اصطلاحات اگر معنای تک‌تک اجزای تشکیل‌دهندهٔ اصطلاح را بدانیم، می‌توانیم به طور کلی معنای اصطلاح را حدس بزنیم. اما عبارات اصطلاحی عباراتی هستند که معنای کل اصطلاح در بین اجزای تشکیل‌دهندهٔ عبارت توزیع نشده است و اگر معنای تک‌تک اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن را بدانیم نمی‌توانیم معنای اصطلاح را حدس بزنیم. درواقع آنها از سه ویژگی معنایی نام می‌برند که اصطلاحات براساس این سه ویژگی با هم تفاوت دارند. این ویژگی‌ها قراردادی بودن، تیرگی[۵] / شفافیت[۶] و بخش‌پذیری[۷] می‌باشند. قراردادی بودن از طریق تفاوت در میان معنای اصطلاحی و معنایی که تنها با توجه به اصول مشخص‌کنندهٔ معنای اجزا، در زمانی که اجزا به طور مجزا به کار رفته‌اند، و نیز بخش‌پذیری معنایی مشخص می‌شوند. تیرگی یا شفافیت به میزان سهولتی که با آن انگیزهٔ به‌کارگیری اجزا را می‌توان دریافت کرد، اطلاق می‌شود و بخش‌پذیری یعنی زمانی که معنای عبارتی مشخص شد، با کمک اجزای اصطلاح می‌توان آن را تاحدی تحلیل کرد که این حد، همان بخش‌پذیری است.

---

۱. figurative

۲. G. Nunberg, I. Sag, T. Wasow

۳. idiomatically combining expression

۴. idiomatic phrases

۵. opacity

۶. transparency

۷. semantic compositionality

گیبس[۱] بر این باور است که ارتباط قابل تشخیصی میان معنای زبانی و معنای اصطلاحی بـه چشم نمی‌خورد. وی همچنین معتقد است کـه اصـطلاحات کـار تعامـل اجتمـاعی را سـاده‌تر می‌کنند، انسجام درون‌متنی را افزایش می‌دهنـد و منعکس‌کننـدهٔ الگوهـای بنیـادین تفکـر بشـر هستند. اصطلاحات برخلاف ضرب‌المثل‌ها الفاظ ثابت یا منجمـد نیسـتند و در اغلـب اوقـات قابل تحلیل بر پایهٔ ساختارهای مفهومی استعاری و مجازی هستند. مردم از اصطلاحات استفاده می‌کنند تا مؤدب‌تر باشند، تا افکار و اندیشه‌هایشان را به صورت مختصر و مفید و واضح بیـان کنند. به عنوان مثال گوینده با به کار بردن اصـطلاح «قلـب/دل کسـی را شکسـتن» می‌خواهـد عقیدهٔ شخصی خود را در ظاهر یک موقعیت فیزیکی ملمـوس‌تری بیـان کنـد. (گیـبس، ۲۰۰۷: ۷۰۲)

استفاده از اصطلاحات مبنای شناختی دارد، به این معنا که هم در تولید و هم در درک زبـان میان‌برهای ذهنی فراهم می‌شود و مثلاً هدف گوینده از گفتن جملهٔ «جـان بـا دیـدن آشـپزخانهٔ به‌هم‌ریخته حسابی از کوره دررفت» آن است که به‌راحتی تصـویری روشـن از عصـبانی شـدن «جان» را نشان دهد (گیبس و اوبرین[۲]، ۱۹۹۰: ۶۲). مورد دیگر اینکـه مـردم معنـای مجـازی را سریع‌تر از معنای تحت‌اللفظی یا تفسیر همان اصطلاح می‌فهمند و درنهایت می‌توان گفـت کـه پردازش زیادی صورت نمی‌گیرد (گیبس، ۱۹۸۰: ۱۵۲) و بـه‌نوعی اقتصـاد زبـانی هـم رعایـت می‌شود.

شناختیون معتقدند که نظام مفهـومی مـا حـاوی استعاره‌هاسـت و مسـائل مربـوط بـه ایـن استعاره‌ها دیگر مسائل زبانی نیستند، بلکه مفهومی هستند (لیکـاف و جانسـون[۳]، ۲۰۰۳: ۱۰–۸؛ کووچش و سابو[۴]، ۱۹۹۶: ۳۳۰). در مورد اصطلاح هم همین‌طور است، یعنی اصطلاحات تنهـا زنجیره‌ای انتخابی از کلمات نیستند، بلکه محصول دانشی هستند که در نظام مفهومی ما وجـود دارد. پس رابطهٔ مستقیمی بین استعاره و اصطلاح وجود دارد. گیبس و اوبـرین (۱۹۹۰: ۳۵) در مشاهدات خود در مورد ارتباط اصطلاحات و تصاویر ذهنی به این نتیجه رسـیدند کـه درواقـع

---

۱. R. W. Gibbs
۲. J. L. O'brien
۳. G. Lakoff & M. Johnson
۴. Z. Kovecses & P. Szabo

اگر دانش ذاتی مردم دربارهٔ اصطلاحات به وسیلهٔ استعاره‌های مفهومی شکل نمی‌گرفت، افراد مختلف در بیان درک خود از اصطلاحات مشابه، توافق نظر خیلی کمی داشتند.

زبان‌شناسی شناختی ادعا می‌کند که معنای اصطلاحات تا حد زیادی می‌تواند انگیخته باشد و حداقل سه سازوکار شناختی وجود دارد که در انگیختگی معانی اصطلاحات دخیل هستند: استعاره، مجاز و دانش متعارف. آنها این نکته را نیز یادآور می‌شوند که در بعضی از اصطلاحات برای درک معنا، هیچ‌گونه انگیختگی معنایی نمی‌توان یافت و به اصطلاحِ "kick the bucket" در زبان انگلیسی اشاره می‌کنند. (لیکاف، ۱۹۸۷:۳۳۸–۴۶۱؛ کووچش و سابو، ۱۹۹۶: ۳۵۵–۳۲۶). از آنجا که تحلیل اصطلاحات در زبان حائز اهمیت است و همچنین انگیزش در شناخت و زبان نقش مهمی را ایفا می‌کند، از این رو جهت درک معنای یک اصطلاح، تحلیل انگیزشی را می‌بایست مورد توجه و دقت قرار داد.

در بحث انگیختگی، به اعتقاد لیکاف (۱۹۸۷: ۴۳۸) کلمات چندمعنا و اکثر اصطلاحات، انگیخته هستند زیرا در معانی آنها از الگوهای از قبل موجود استفاده می‌شود و منطبق بر این الگوها هستند. به این ترتیب پیش‌بینی می‌شود که اگر در یک فرهنگ لغت از تحلیل انگیزشی برای معانی کلمات چندمعنا و اصطلاحاتی که این کلمات چندمعنا در آنها به کار رفته‌اند، استفاده شود نتیجهٔ آن فرهنگ کارامدتر و مفیدتری برای زبان‌آموزان خواهد بود (چابی[۱]، ۲۰۰۲: ۲۴۹– ۲۵۰).

۳. ۲. چارچوب نظری

در این پژوهش، با استفاده از نظریه‌ها و اصول معناشناسی شناختی شیوهٔ جدیدی برای فهرست کردن اصطلاحات موجود در فرهنگ‌ها پیشنهاد شده است و بیشتر نظرات کووچش و چابی (۲۰۱۴) و کووچش و سابو (۱۹۹۶) مورد استفاده واقع شده‌اند. از آنجا که شناختیون معتقدند که زبان چیزی جز معنا نیست و زبان‌شناسی شناختی بر مطالعهٔ معنا تأکید دارد، پس به نظر می‌رسد که به‌کارگیری اصول و نظریه‌های معناشناسی شناختی می‌تواند در امر چینش، بن‌واژه‌سازی و معادل‌دهی برای اصطلاحات موفق باشد. به این منظور اصطلاحات از سه جنبهٔ استعارهٔ مفهومی، مجاز مفهومی و دانش متعارف مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

---

۱. S. Csabi

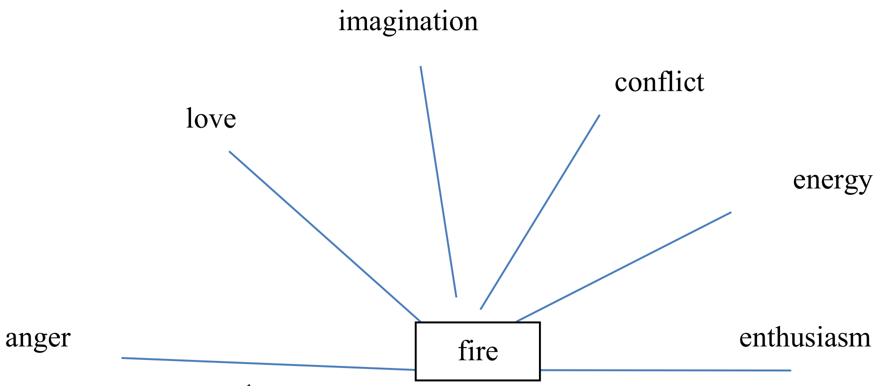
در بحث پیرامون استعاره، کووچش و چابی (۲۰۱۴: ۱۳۲-۱۳۳) مثال‌هایی از اصطلاحات استعاره ـ بنیاد در مورد «آتش» ذکر کرده‌اند. تمام این اصطلاحات از واحدهای واژگانی که در حوزهٔ آتش هستند استفاده کرده‌اند، بنابراین کلمات خاصی در به وجود آوردن چنین اصطلاحاتی دخیل نیستند، بلکه کل حوزهٔ مفهومی آتش در خلق چنین اصطلاحاتی دخیل است. حوزهٔ مفهومی آتش برای درک مفاهیم متمایز انتزاعی مثل خشم، عشق، تصور، انرژی و غیره به کار رفته است. استعاره‌های مربوط به آتش بخش‌هایی از استعاره‌های مفهومی را تشکیل داده‌اند، مثل: خشم آتش است، عشق آتش است و...

- He was spitting fire.
- The ***fire*** between them finally ***went out***.
- The painting ***set fire to*** the composer’s imagination.
- The killing ***sparked off*** riots in the major cities.
- He was ***burning the candle at both ends.***
- The bank robber ***snuffed out*** Sam’s life.
- The speaker ***fanned the flames*** of the crowd’s enthusiasm.

در همین ارتباط، راندل[1] (۲۰۱۲: ۷۰) معتقد است که کتاب *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم* اثر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)[2] متنی است که فرهنگ‌نگاران را آگاه می‌کند و بعضی از ایده‌های این کتاب در بعضی از فرهنگ‌های لغت به کار گرفته شده‌اند. مثلاً فرهنگ مک‌میلان دارای ۶۰ بستهٔ استعاری، به همراه مثال‌های بافتاری استعاری است که با معنای خاصی مرتبط هستند. همچنین دارای توضیحاتی در مورد نگاشت‌های استعاری است که آگاهی زبان‌آموزان را در مورد ماهیت استعاری زبان برمی‌انگیزد.

۱. M. Rundell

۲. در این پژوهش از نسخهٔ سال ۲۰۰۳ این کتاب استفاده شده که دارای بخشی اضافه بر نسخهٔ ۱۹۸۰، به عنوان پس‌گفتار می‌باشد.



شکل ۱- چند قلمرو مفهومی مقصد که دارای یک قلمرو مفهومی مبدأ مشترک هستند. (کووچش و همکاران، ۲۰۱۴: ۱۳۵)

علاوه بر حفظ کردن صورت‌های کلمه و معانی آن، آگاهی و فراگیری ساختار شناختی معانی، به آموزش و یادگیری واژگان کمک می‌کند. به این ترتیب، زبان‌آموزانی که می‌دانند چگونه مجاز و استعارهٔ مفهومی معنای کلمات چندمعنا و اصطلاحات را می‌سازند، بسادگی معانی این کلمات و اصطلاحات را یاد می‌گیرند. (کووچش و چابی ۲۰۱۴: ۱۳۰)

۳. ۲. ۱. استعارهٔ مفهومی

از منظر شناختیون چون لیکاف و جانسون (۲۰۰۳: ۲۴۵-۶) و دیگر دانشمندان شناختی، استعاره عبارت است از نگاشت از قلمروی مبدأ به قلمروی مقصد به همراه تناظرهایی بین مبدأ و مقصد. به این معنا که عناصر مفهومی قلمرو مقصد، با عناصر مفهومی قلمرو مبدأ شباهت و تناظر دارند و همین موضوع موجب فهم قلمرو مقصد به کمک قلمرو مبدأ می‌شود. این تشابهات مفهومی نگاشت نام دارند. لیکاف (۱۹۹۳: ۷) بر این باور است که هر نگاشتی یک الگوی ثابت از تناظرهای مفهومی بین حوزه‌های مفهومی مبدأ و مقصد است. کووچش (۲۰۱۰: ۴) نیز معتقد است که در زبان‌شناسی شناختی، استعاره به صورت درک یک قلمرو مفهومی بر پایهٔ قلمرو مفهومی دیگر تعریف شده و این دو قلمرو به نام‌های قلمرو مبدأ و قلمرو مقصد نامیده شده‌اند. او بیان کرده است که استعاره‌های مفهومی، مفهومی انتزاعی‌تر را به عنوان مقصد، و مفهومی عینی‌تر یا فیزیکی‌تر را به عنوان مبدأ به کار می‌گیرند. هنگامی که یک قلمرو مفهومی بر پایهٔ قلمرو مفهومی دیگر فهمیده شود، یک استعارهٔ مفهومی خواهیم داشت.

بنابراین وقتی، مثلاً، در مورد «زندگی» یا «عشق» به عنوان «سفر» فکر یا صحبت می‌کنیم، عناصری چون زندگی و عشق قلمرو مقصد هستند.

کووچش به دنبال آن بوده است که به معیارهای انتخاب یک قلمرو مبدأ برای یک قلمرو مقصد پی ببرد. در دیدگاه سنتی، معیار این انتخاب شباهت میان دو مفهوم است. معیار دیگری که، علاوه بر این معیار، می‌توان به آن توجه داشت تجربهٔ جسمانی‌شدگی (بدنمندی)[۱] است که یکی از ویژگی‌هایش ناآگاهانه بودن آن است. به اعتقاد وی، همبستگی‌های موجود در تجربهٔ جسمانی سبب شکل‌گیری استعاره‌ها شده‌اند. (کووچش، ۲۰۰۶؛ کووچش و چابی، ۲۰۱۴: ۱۲۹)

۳. ۲. ۲. مجاز مفهومی

زبان‌شناسی شناختی مجاز را به عنوان یک ابزار زبانی زائد تلقی نمی‌کند که تنها نقش آن پرهیز از معنای تحت‌اللفظی و بیان معنایی متفاوت است (کووچش و چابی ۲۰۱۴: ۱۲۷). طبیب‌زاده و گندمکار (۱۳۹۶: ۱۶۸– ۱۷۴) مجاز را در قالب فرایندی به نام کاهش تبیین کرده‌اند که طی آن واحد یا واحدهایی از روی محورهم‌نشینی کنار گذاشته می‌شوند و درک معنای این واحدهای کاهش‌یافته از طریق درک معانی سایر واحدهای هم‌نشین در جمله، امکان‌پذیر است. اما کووچش و رادن (۱۹۹۸: ۳۹)، به نقل از کووچش و چابی (۲۰۱۴: ۱۲۷)، مجاز را فرایندی شناختی در نظر گرفته‌اند که در آن یک عنصر مفهومی یعنی محمل[۲]، موجب می‌شود تا رهیافت ذهنی به عنصر مفهومی دیگر، یعنی مقصد، درون همان قالب یا الگوی شناختیِ آرمانی‌شده[۳] صورت پذیرد. لیکاف و جانسون (۲۰۰۳: ۳۵ و ۳۹) نیز معتقدند وقتی یک موجودیت برای دلالت به موجودیت دیگری که با آن مرتبط است به کار گرفته می‌شود، مجاز شکل می‌گیرد و این مجازِ مفهومی براساس ارتباط مفهومی با مفهوم دیگر ایجاد می‌شود.

مثلاً در قالب رستوران یا الگوی شناختی آرمانی‌شدهٔ رستوران، گویندهٔ این جمله "The Ham sandwich spilled beer all over himself." رهیافت ذهنی به عنصر مفهومی "person eating the Ham sandwich" یعنی مقصد، از طریق عنصر مفهومی

۱. embodiment

۲. vehicle

۳. idealized cognitive model

دیگر "Ham sandwich"یعنی محمل که متعلق به همان قالب است، فراهم می‌کند (کووچش و چابی، ۲۰۱۴: ۱۲۷). کووچش و سابو (۱۹۹۶: ۳۳۸) تفاوت مجاز مفهومی و استعارهٔ مفهومی را این‌گونه بیان کرده‌اند که مجاز مرتبط با یک قلمرو مفهومی است اما استعاره با دو قلمرو مفهومی ارتباط دارد. دو قلمرو مفهومی استعاره از هم فاصله دارند، زیرا یکی به حوزهٔ مفهومی عینی، و دیگری به حوزهٔ مفهومی انتزاعی تعلق دارد، مثلاً در «زندگی حرکت در مسیر است»، مفهوم «زندگی» از مفهوم «حرکت» فاصله دارد. در این مورد، افراشی (۱۳۹۵: ۱۰۱) نیز افزوده است که در مجاز مفهومی دو مفهوم یا دو چیز در فضای مفهومی یا در جهان واقعیت با هم مجاورت و نزدیکی دارند.

۳. ۲. ۳. دانش متعارف

دانش متعارف یک سازوکار شناختی دیگر است که معنای اصطلاحات را انگیخته می‌کند و عبارت است از دانش مشترک افراد یک فرهنگ معین دربارهٔ یک قلمرو مفهومی خاص. به عنوان مثال می‌توان قلمرو مفهومی دست انسان را در نظر گرفت. طبق تعریف، دانش مشترک در مورد دست انسان شامل اطلاعات استانداردی است در مورد اجزا، شکل، اندازه، کاربرد و عملکرد دست انسان به علاوهٔ سلسله‌مراتب بزرگتری که دست بخشی از آن است، مانند دست بخشی از بازوست (کووچش، ۲۰۱۰: ۲۴۳).

شناختیونِ دیگر بر دانش متعارف نام‌های مختلفی گذاشته‌اند: لیکاف (۱۹۸۷) آن را الگوی شناختی آرمانی‌شده، لانگاکر[۱] (۱۹۸۷) طرحواره[۲]، هالند و کویین[۳] (۱۹۸۷) الگوی فرهنگی[۴] یا نظریهٔ عامه[۵]، فیلمور[۶] (۱۹۸۲) قالب[۷] یا صحنه[۸] نامیده‌اند، به طوری‌که فیلمور اذعان داشته است که صحنه‌ها سازمان‌های منسجمی از تجربهٔ بشر هستند. به عنوان مثال، عبارت «کسی دستش

۱. R. Langacker
۲. scheme
۳. D. Holland and N. Quinn
۴. cultural model
۵. folk theory
۶. C. Fillmore
۷. frame
۸. scene

پر بودن» را در نظر بگیرید. وقتی ما چیزهایی در دست داشته باشیم، نمی‌توانیم براحتی چیزهای دیگری را برداریم و با دستمان کار دیگری را انجام دهیم، یعنی ما وقتی مشغول انجام کاری با دست هستیم دیگر نمی‌توانیم کار دیگری را انجام دهیم. پس این دانش کلی مشترک بین انسان‌ها، همان دانش متعارف است که انگیزهٔ معنایی را ایجاد می‌کند. (کووچش و سابو،۱۹۹۶: ۳۳۸-۹)

نوع دیگری از دانش متعارف مربوط به دانشی است که انسان‌ها در مورد حرکات/ اشارات (دستشان) دارند. در این مورد نیز انگیزهٔ معنایی یک عبارت اصطلاحی ناشی از خود حرکت/ اشاره است، مثل دست دادن به نشانهٔ سلام کردن، یا بالا بردن دست به نشانهٔ تسلیم شدن (کووچش و سابو، ۱۹۹۶: ۳۳۸-۹). در همین ارتباط، می‌توان «مشت بسته» را در اشاره به شخص خسیس به کار برد.

۴. روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی- تحلیلی است. داده‌ها از فرهنگ فشردهٔ فارسی سخن دوجلدی (انوری ۱۳۸۲) استخراج شده‌اند و به تفکیک، از اصطلاحات استعاری، مجازی و همچنین اصطلاحات ساخته‌شده براساس دانش متعارف، نمونه‌هایی به همراه جدول آورده شده است که این جدول‌ها دربردارندهٔ اصطلاحات، معادل‌ها، قلمروهای مفهومی و انگیزهٔ معنایی اصطلاحات هستند. معیار انتخاب نمونه‌ها به این دلیل فرهنگ سخن بوده است که این فرهنگ به ضرب‌المثل‌ها نپرداخته و اصطلاحات را ذکر کرده است. در پژوهش حاضر، اصطلاحاتی که به شکل عبارت هستند به عنوان نمونه انتخاب و بررسی شده‌اند، به این معنا که مثلاً مقولهٔ اسمی «آتش» در ساخت بزرگ‌ترِ عبارت یا جمله، معنای اصطلاحی و به تبعِ آن معنای استعاری یا مجازی پیدا می‌کند.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش

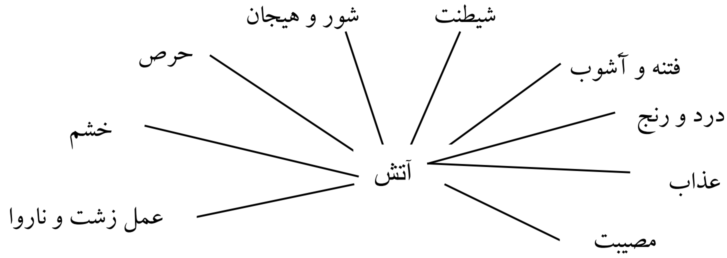
در این قسمت به تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات به‌دست‌آمده از بررسی‌ها به شیوه‌ای بدیع پرداخته‌ایم. به این منظور، اصطلاحات براساس استعارهٔ مفهومی، مجاز مفهومی و دانش

متعارف در سه بخش مجزا تحلیل شده‌اند و سپس برای هر بخش توضیح جداگانه‌ای به همـراه چند مثال عنوان گردیده است.

۵. ۱. تحلیل اصطلاحات براساس استعارهٔ مفهومی

باتوجه به تعریف ارائه‌شده از استعارهٔ مفهومی، نمونه‌هایی از اصطلاحات استعاری به همراه استعارهٔ مرتبط با آنها در اینجا تحلیل شده‌اند. نمونه‌ها اصـطلاحاتی هسـتند کـه از سـه قلمـرو مفهومی مختلف انتخاب شده‌اند که عبارتنـد از اسـتعاره‌های قلمـرو مفهـومی «آتـش»، «داغ» و «میدان».

۱. آتش را با آتش خاموش کردن ← فتنه آتش است.
۲. یکپارچه آتش بودن ← شور و هیجان آتش است.
۳. آتش زیر خاکستر بودن ← نارضایتی، خشم و اعتراض آتش است.
٤. آتش کسی تند بودن ← شوق و هیجان یا حرص آتش است.
۵. آتش به پا کردن ← فتنه آتش است.
٦. آتش سوزاندن ← شیطنت آتش است.
۷. آتش از گور کسی بلند شدن← فتنه و آشوب آتش است.
۸. آتش به گور کسی باریدن← عذاب آتش است.
۹. به آتش کسی سوختن ← عمل زشت و ناروا آتش است.
۱۰. کسی را به آتش انداختن← درد و رنج و مصیبت آتش است.



شکل ۲- نموداری از چند قلمرو مفهومی مقصد، که دارای یک قلمرو مفهومی مبدأ مشترک هستند.

به عنوان مثال، اصطلاح آتش گرفتن به معنای سخت خشمگین شدن، به وجود استعارهٔ مفهومی «خشم آتش است» بستگی دارد و معنای دقیق‌تر آن به نگاشت مفهومیِ «شدت آتش شدت خشم است»، میان قلمرو مبدأ (آتش) و قلمرو مقصد (خشم) وابسته است.

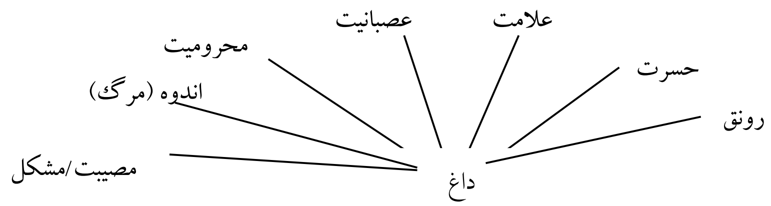
جدول ۱- جدولی برای نمایش نمونه‌هایی از اصطلاحات و استعاره‌های مرتبط با آنها، به همراه قلمروهای مفهومی و نگاشت مرتبط با استعاره‌ها در قلمرو مفهومی «آتش».

اصطلاح	معنا	استعارهٔ مفهومی	قلمرو مبدأ	قلمرو مقصد	نگاشت
آتش به گور کسی باریدن	آرزوی گرفتار شدن کسی به عذاب قبر	عذاب آتش است	آتش	عذاب	حرارت و سوزان بودن آتش که انسان را دچار درد و عذاب می کند، همچون درد و عذابی است که کسی نفرین می‌کند در قبر به وجود آید.
یکپارچه آتش بودن	کسی پر از شور و هیجان و نشاط و فعالیت بودن	شور و هیجان آتش است.		شور، هیجان، نشاط و فعالیت	شعلهٔ آتش که به طور دائم در حرکت است، همچون شخص فعال و پرشور و هیجان است.
همهٔ آتش‌ها از گور کسی بلند شدن	کسی باعث همهٔ فتنه‌ها و آشوب‌ها بودن	فتنه و آشوب آتش است.		فتنه و آشوب	عامل روشن کردن و برافروختن آتش، همچون عامل و مقصر واقعی حادثه یا فتنه‌ای است.
آتش گرفتن	سخت خشمگین شدن	خشم آتش است.		خشم	شدت آتش شدت خشم است.

مثال دیگر دربردارندهٔ اصطلاحاتی است که براساس قلمرو مفهومی «داغ» به وجود آمده‌اند:

۱. داغ کسی را دیدن= دچار مصیبت و اندوه مرگ او شدن← اندوهِ مرگ داغ است.
۲. داغ کسی/ چیزی را به دل کسی گذاشتن= او را از کسی/ چیزی محروم کردن← محرومیت داغ است.
۳. (کسی) داغ شدن/ کردن= بسیار دلخور و عصبانی شدن← عصبانیت داغ است.

٤. داغ ننگ (بر پیشانی کسی بودن)= کسی که به بی‌آبرویی شناخته شده باشد← ننگ/ بی‌آبرویی داغ است.
٥. داغ چیزی را دیدن= حسرت آن را کشیدن← حسرت داغ است.
٦. (بازار) چیزی داغ شدن= (بازار) چیزی پررونق شدن← رونق داغ است.
٧. داغ به (بر) دل کسی گذاشتن= او را اندوهگین یا عزادار کردن← اندوه (مرگ) داغ است.
٨. داغ (دل) کسی تازه شدن= مصیبت‌ها یا مشکلات او به یادش آمدن← مصیبت/مشکل داغ است.



شکل ۳- نموداری دیگر از چند قلمرو مفهومی مقصد که دارای یک قلمرو مفهومی مبدا مشترک هستند.

درواقع، در این اصطلاحات با تعدادی قلمرو مفهومی، چون احساس حسرت، عصبانیت، اندوه (مرگ)، مصیبت، مشکل، رونق، و ننگ /بی‌آبرویی به عنوان قلمرو مقصد و داغ به عنوان قلمرو مبدأ روبرو هستیم. به عنوان مثال در ارتباط با نگاشت استعارۀ «حسرت داغ است» می‌توان گفت که اثر یا علامت باقی‌مانده بر روی پوست که ناشی از سوختگی می‌باشد، یادآور درد و رنج ناشی از سوختگی است و احساس حسرت انسان را برمی‌انگیزد. پس از این شباهت برای بیان معنا در قلمرو مفهومی حسرت در این اصطلاح استفاده شده است.

مثال‌های زیر دربردارندۀ اصطلاحاتی هستند که براساس قلمرو مفهومی «نقشه»، «میدان»، «کوچه» و «کنه» به وجود آمده‌اند:

١. برای کسی نقشه کشیدن= علیه کسی توطئه چیدن← توطئه (چیدن) نقشه است.
٢. به کسی میدان دادن= به کسی مجال و فرصت دادن← مجال و فرصت میدان است.
٣. میدان را خالی دیدن/ کردن = زمینۀ فعالیت و عمل را بدون رقیب دیدن/ به دیگران واگذار کردن← عرصۀ فعالیت و عمل میدان است.

٤. کوچۀ غلط دادن به کسی= کسی را سردرگم کردن/ اطلاعات غلط به کسی دادن⟵ اطلاعات کوچه است.

۵. کنه بودن= کسی که در امری بیش از حد سماجت می‌کند/ سمج است.⟵ (آدم) سمج کنه است.

جدول ۲- جدولی برای نمایش نمونه‌هایی از اصطلاحات و استعاره‌های مرتبط با آنها، به همراه قلمروهای مفهومی و نگاشت مرتبط با استعاره‌ها در قلمرو مفهومی «داغ».

اصطلاح	معنا	استعارۀ مفهومی	قلمرو مبدأ	قلمرو مقصد	نگاشت
داغ کسی را دیدن	دچار مصیبت و اندوه مرگ کسی شدن	اندوهِ مرگ داغ است.	داغ	اندوه مرگ	حرارت و سوزانندگی یک شیء داغ که انسان را دچار درد و ناراحتی می‌کند، همچون مصیبت و اندوهی است که مدت‌ها گریبان انسان را می‌گیرد.
داغ کسی/ چیزی را به دل کسی گذاشتن	کسی را از کسی/ چیزی محروم کردن	محرومیت داغ است.		عذاب محرومیت و دوری	حرارت و سوزانندگی یک شیء داغ که انسان را دچار درد و ناراحتی می‌کند، همچون عذابی است که با محروم یا دور کردن او از چیزی یا کسی به وجود می‌آورد.
داغ (دل) کسی تازه شدن	مصیبت‌ها یا مشکلات کسی به یادش آمدن	مصیبت/مشکل داغ است.		یادآوری مصیبت /مشکل	وقتی کسی اثر سوختگی را تحریک کند، زخم آن تازه می شود و این کار همچون یادآوری مصائب و مشکلات است.

(بازار) چیزی داغ شدن	(بازار) چیزی پررونق شدن	رونق داغ است.		پررونق شدن	وقتی اشیا به‌سرعت به جنب و جوش درمی‌آیند، داغ می‌شوند و حرارت و گرما تولید می‌کنند. این عمل همچون بازاری است که از فرط آمدوشد مشتری گرم و داغ می‌شود.

جدول ۳- جدولی برای نمایش نمونه‌های مختلفی از اصطلاحات و استعاره‌های مرتبط با آنها، به همراه قلمروهای مفهومی و نگاشت مرتبط با استعاره‌ها در قلمروهای مفهومی متفاوت.

اصطلاح	معنا	استعارهٔ مفهومی	قلمرو مبدأ	قلمرو مقصد	نگاشت
برای کسی نقشه کشیدن	توطئه چیدن علیه کسی	توطئه (چیدن) نقشه است.	نقشه	توطئه	وقتی شخصی برای شخص دیگری به طور پنهانی زمینه‌سازی و برنامه‌ریزی می‌کند، همچون کسی است که نقشه‌ای را برای دیگری می‌کشد.
میدان را خالی کردن	عرصه و صحنهٔ فعالیت و عمل را به دیگران واگذار کردن	عرصهٔ فعالیت و عمل میدان است.	میدان	عرصهٔ فعالیت و عمل	وقتی شخصی میدان را که محل فعالیت است ترک می‌کند، همچون کسی است که عرصهٔ فعالیت و عمل را به دیگران واگذار می‌کند.
به کسی میدان دادن	به کسی مجال و فرصت دادن	مجال و فرصت میدان است.	میدان	مجال و فرصت	وقتی کسی میدان را که محل فعالیت است به کس دیگری واگذار می‌کند، همچون شخصی است که فرصت و مجال عمل را به شخص دیگر می‌دهد.

کوچهٔ غلط دادن به کسی	کسی را سردرگم کردن/ اطلاعات غلط به کسی دادن	اطلاعات کوچه است.	کوچه	اطلاعات	وقتی کسی دیگری را به کوچهٔ غلط و اشتباهی راهنمایی می‌کند، همچون شخصی است که به دیگری اطلاعات غلط می‌دهد و او را گمراه می‌کند.
کنه بودن	کسی که در امری بیش از حد سماجت می‌کند/ سمج است.	آدم سمج کنه است.	کنه	سماجت و سمج بودن	وقتی کسی مثل کنه رفتار می‌کند، همچون آدم سمجی است که در امری اصرار بیش از حد می‌کند.

۵. ۲. تحلیل اصطلاحات براساس مجاز مفهومی

در بحث پیرامون اصطلاحات مجاز بنیاد نیز می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد:

۱. دست کسی بودن= در تصرف یا اختیار کسی بودن← عنصر مفهومی دست به جای/برای دسترسی به عنصر مفهومی کنترل

۲. زیر دست کسی بودن= به فرمان کسی بودن← عنصر مفهومی دست به جای/برای دسترسی به عنصر مفهومی تسلط

۳. کلهٔ کسی (خوب) کار کردن= خوب کار کردن ذهن او؛ درست فکر کردن او← عنصر مفهومی کله به جای/برای دسترسی به عنصر مفهومی ذهن یا قوهٔ تفکر

٤. دست کسی در کار بودن= دخالت یا مشارکت داشتن او← عنصر مفهومی دست به جای/برای دسترسی به عنصر مفهومی دخالت یا مشارکت

٥. چشم کسی را دور دیدن= در غیبت یا بی‌توجهی او کاری را خلاف میل او انجام دادن← عنصر مفهومی چشم به جای/یا برای دسترسی به عنصر مفهومی توجه

٦. پای خود را کنار کشیدن= کنار رفتن؛ دیگر دخالت نکردن ← عنصر مفهومی پا به جای /یا برای دسترسی به عنصر مفهومی دخالت

جدول ۴- جدولی برای نمایش نمونه‌هایی از اصطلاحات و مجازهای مرتبط با آنها به همراه محمل، مقصد و انگیزهٔ معانی مرتبط با آنها.

اصطلاح	معنا	مجاز	محمل	مقصد	انگیزهٔ معنایی

دست کسی بودن	در تصرف/اختیار کسی بودن	دست به جای تصرف/اختیار	دست	تصرف/اختیار	استفادهٔ انسان از دست برای تصرف و در اختیار گرفتن اشیاء
زیر دست کسی بودن	به فرمان کسی بودن	دست به جای تسلط	دست	کنترل/تسلط	استفادهٔ انسان از دست برای کنترل و تسلط یافتن بر اشیاء
کلهٔ کسی (خوب) کار کردن	خوب کار کردن ذهن کسی؛ درست فکر کردن کسی	کله به جای فکر/ذهن	کله	فکر/ذهن	قوهٔ تفکر انسان که در سر/کلهٔ او جای دارد
چشم کسی را دور دیدن	در غیبت یا بی‌توجهی کسی کاری را خلاف میل او انجام دادن	چشم به جای حضور/توجه	چشم	حضور/توجه	عدم حضور و توجه انسان به امور پیرامونش باعث می‌شود که در غیاب او کاری خلاف میلش انجام دهند

۵. ۳. تحلیل اصطلاحات براساس دانش متعارف

در ارتباط با دانش متعارف که دانش مشترک افراد دربارهٔ یک قلمرو مفهومی است و این دانش متعارف است که انگیزهٔ معنایی را ایجاد می‌کند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. آب در هاون کوبیدن= کار بیهوده کردن
۲. فرصت سر خاراندن نداشتن= کسی خیلی سرش شلوغ بودن
۳. پشت گوش خود را دیدن= کاری محال انجام دادن
٤. پشه (هم) پر نزدن= برقرار بودن سکون و آرامش
٥. پشه کسی را لگد زدن= کم‌اهمیت نشان دادن بیماری
٦. پشه را در/ تو/ رو (ی) هوا نعل کردن= بسیار زرنگ و سریع و حقه‌باز بودن
۷. پلک کسی سنگین شدن= حالت خواب به کسی دست دادن
۸. داغ در دل یخ گذاشتن= کار بیهوده انجام دادن

به عنوان مثال، انسان‌ها می‌دانند که در هاون اجسام مایع را نمی‌توان کوبید و کار بی‌فایده‌ای است. پس این انگیزهٔ معنایی درنتیجهٔ دانش مشترک افراد ایجاد می‌شود و با استفاده از این

ارتباط معنـایی، می‌تـوان مفهـوم اصـطلاح را در فرهنگ‌هـای لغـت به‌گونـه‌ای ارائـه کـرد کـه زبان‌آموزان معنای اصطلاح را براحتی درک کنند.

جدول ۵- جدولی برای نمایش نمونه‌هایی از اصطلاحات مبتنی بر دانش متعارف و انگیزهٔ معنایی مرتبط با آنها

اصطلاح	معنا	انگیزهٔ معنایی
پشت گوش خود را دیدن	کاری محال انجام دادن	کسی قادر به دیدن پشت گوش خود نیست پس کاری غیرممکن است
کسی فرصت سر خاراندن نداشتن	کسی خیلی سرش شلوغ بودن	کسی که فرصت نکند سرش را بخاراند یعنی خیلی سرش شلوغ است
آب در هاون کوبیدن	کار بیهوده کردن	کوبیدن آب در هاون نتیجه‌ای ندارد پس کاری بیهوده است
پشه (هم) پر نزدن	برقرار بودن سکون و آرامش	جایی که پشه، که موجود کوچکی است، نباشد یعنی خیلی ساکت و آرام است

انگیزش برای اصطلاحات معمولاً فقط از یک سازوکار شـناختی ناشـی نمی‌شـود. در اکثـر موارد، انگیزش ناشی از ترکیبی از دو یا حتی چند سازوکار شناختی است. در مثال «دست نگـه داشتن»، به نظر می‌رسد که هم دانش متعارف و هم مجاز دخیل هسـتند و نمی‌تـوان مشـخص کرد که کدام سازوکار فعال‌تر است و تشخیص آن به ذوق افراد بستگی دارد. مجـازی کـه ایـن اصطلاح براساس آن شکل گرفته «دست به جای فعالیت» است. این مجاز بر پایـهٔ ایـن مطلـب شکل گرفته که بسیاری از فعالیت‌های پیش‌نمونه‌ای بشر به وسیلهٔ دست‌ها انجـام می‌شـود. امـا در عین حال به نظر می‌رسد که ما دانش (متعارف) بیشتری در ارتباط با این اصطلاح داریم. به این معنا که وقتی در حال انجام کاری/ فعالیتی هستیم و به طور موقـت آن فعالیـت را متوقـف می‌کنیم، یعنی صبر می‌کنیم که ببینیم آیا/ چگونه فعالیت را ادامه دهیم. بنابراین مجاز «دست بـه جای فعالیت» و دانش متعارف، هردو به طور مشترک بخشی از انگیزش برای معنای اصطلاحی «دست نگه داشتن» را به وجود آورده‌اند.

۵. ۴. اصطلاحات غیرانگیزشی

در بحث انگیختگی، به این موضوع اشاره شد که در بعضی از اصطلاحات برای درک معنا، هیچ‌گونه انگیختگی معنایی نمی‌توان یافت، مانند اصطلاح "kick the bucket" در زبان انگلیسی و «روی شاخ کسی بودن» در زبان فارسی. به اعتقاد کووچش و سابو (۱۹۹۶: ۳۳۰) این‌گونه اصطلاحات معروف‌ترین اصطلاحات در زبان هستند. نکته‌ای که لازم است ذکر شود این است که بعضی از این اصطلاحات اشاره به داستان یا افسانه‌ای دارند، مانند «موی کسی را آتش زدن» که اشاره به افسانه‌ای کهن دارد که با آتش زدن موی موجودات افسانه‌ای، آنها بلافاصله حاضر می‌شدند. درواقع مفاهیم این‌گونه اصطلاحات از طریق گزاره‌های زبانیِ غیرمجازی[۱] بیان می‌شوند و گاهی به یک تجربهٔ فرهنگی یا تاریخی و فردی اشاره دارند. پس می‌توان گفت درحالی‌که بسیاری از اصطلاحات دارای انگیزش استعاری یا مجازی یا مبتنی بر دانش مشترک هستند، مفاهیم برخی از اصطلاحات از طریق زبان غیرمجازی و نیز از طریق گزاره‌های زبانی خلق می‌شوند و بر همین اساس هم قابل تحلیل هستند. به اعتقاد نگارندگان، از آنجا که گویشوران بالغ هر زبان با این دسته از اصطلاحات آشنایی دارند، به نظر می‌رسد که در امر آموزش به زبان‌آموزان، این‌گونه اصطلاحات صرفاً باید آموزش داده شوند و در فرهنگ‌های لغت نیز با رعایت مسئلهٔ بن‌واژه‌سازی می‌توان، در صورت امکان، آنها را به مدخل‌ها یا اصطلاحات دیگر ارجاع داد. به عنوان مثال، اصطلاح «خود را به کوچهٔ علی‌چپ زدن» را می‌توان زیر مدخل کوچه ارائه نمود و پس از ارائهٔ معنای آن، این اصطلاح را به مدخل‌های «تظاهر»، «تجاهل» و «نفهمی» نیز ارجاع داد. از سوی دیگر شاید بتوان لایه‌های استعاری اجزای مختلف این‌گونه اصطلاحات را استخراج کرد و در مدخل‌های مختلف به آنها ارجاع داد، که این بحث در این مختصر نمی‌گنجد و مجالی دیگر را می‌طلبد. نمونه‌هایی از این اصطلاحات عبارتند از:

۱. روی شاخ کسی بودن= رخ دادن حتمی چیزی برای کسی.
۲. خود را به کوچهٔ علی‌چپ زدن= تظاهر به بی‌خبری و بی‌اطلاعی کردن؛ تجاهل کردن؛ خود را به نفهمی زدن (← تظاهر؛ تجاهل؛ نفهمی).

---

۱. non figurative

۳. یک‌دستی زدن= مطلب دروغ یا تردیدآمیزی را به صورت امری قطعی به مخاطب گفتن معمولا به قصد وادار کردن او به اعتراف یا بررسی عکس‌العمل او (← اعتراف گرفتن).
٤. خر داغ کردن= وقتی که کسی امید واهی داشته و اتفاق مورد نظر رخ نداده باشد.
٥. دندان‌های کسی را شمردن= او را کاملا شناختن و از ضعف‌های او آگاه بودن و برای مقصود خود از آن ضعف‌ها استفاده کردن؛ کسی را ساده/نادان یافتن؛ از سادگی کسی سوءاستفاده کردن (← خر: کسی را خر گیر آوردن).
٦. موی کسی را آتش زدن= حاضر شدن او در جایی به طور غیرمنتظره، زمانی که احتمال حضورش در آنجا نیست. (← حاضر شدن؛ ظاهر شدن)
٧. پی آتش آمدن= انجام دادن کاری که مستلزم عجله است؛ رفتن به جایی و بلافاصله برگشتن. (← عجله داشتن؛ عجله کردن)

۶. نتیجه‌گیری

در این تحقیق، به توصیف و تحلیل نمونه‌هایی از اصطلاحات زبان فارسی برمبنای رویکرد معناشناسی شناختی پرداختیم و دریافتیم که این اصطلاحات براساس رویکرد شناختی قابل تحلیل هستند و اکثر آنها محصول دانشی هستند که در نظام مفهومی ما وجود دارد و این نظام مفهومی حاوی استعاره‌ها، مجازها و دانش متعارف است. به اعتقاد شناختیون این سه سازوکار شناختی در انگیختگی معانی اصطلاحات دخیل هستند. درواقع این سه اصول شناختی می‌توانند مبنایی برای توصیف بسیاری از اصطلاحات در فرهنگ‌های لغت فارسی باشند و با استفاده از این سازوکارهای شناختی می‌توان اصطلاحات را ذیل مدخل اصلی به شیوه‌ای غیرخطی ارائه نمود که درک مفاهیم آنها ساده‌تر باشد. مسئلهٔ انگیختگی معنایی در اصطلاحات دارای اهمیت بسیاری است زیرا یادگیری و درک چیزی که انگیخته است ساده‌تر از چیزی است که قراردادی است. در این مقاله، نمونه‌هایی از فرهنگ سخن (انوری ۱۳۸۲) براساس این سه سازوکار شناختی تحلیل شدند. در ارتباط با استعاره، به عنوان نمونه، می‌توان مثال شماره ۱۳ را مطرح کرد که استعارهٔ مفهومی آن «عصبانیت داغ است» می‌باشد و معنای دقیق‌تر آن، به نگاشت مفهومی «شدت داغ شدن شدت عصبانیت است» بستگی دارد. درواقع نگاشت از قلمرو مبدأ (داغ) به قلمرو مقصد (عصبانیت) به همراه تناظرهایی بین عناصر مفهومی مبدأ و

مقصد به وجود آمده است و همین موضوع موجب فهم قلمرو مقصد به کمک قلمرو مبدأ شده است. از این رو، به عنوان مثال، با مراجعه به جدول شمارهٔ (۱) درمی‌یابیم که چند قلمرو مفهومی مقصد (عذاب، شور و هیجان، آشوب و ...) دارای یک قلمرو مفهومی مبدأ (آتش) هستند. پس به عنوان مثال می‌توان مفاهیم مجازی قلمرو مفهومی آتش را در بسته‌های استعاری به شکل غیرخطی در فرهنگ‌های لغت در نظر گرفت، به گونه‌ای که ارتباط این قلمروهای مفهومی به شکل خوشه‌ای ارائه شود. در ارتباط با مجاز مفهومی، در نمونهٔ شمارهٔ ۲۰ نیز می‌توان گفت از عنصر مفهومی «دست» برای دسترسی به عنصر مفهومی «تسلط» که با آن مرتبط است، استفاده شده است و انگیزهٔ معنایی آن استفادهٔ انسان از دست برای کنترل و تسلط یافتن بر اشیاست. همچنین در ارتباط با دانش متعارف نیز، در مثال ۲۵ مشخص شد که انگیزهٔ معنایی در قلمرو مفهومی «کار بیهوده کردن» درنتیجهٔ دانش مشترک افراد ایجاد شده است. بنابراین، با ذکر این نکته که امروزه در عصر فرهنگ‌های لغت الکترونیکی زندگی می‌کنیم که دیگر فضا عامل محدودکننده‌ای در فرهنگ‌نگاری محسوب نمی‌شود و براساس این سازوکارهای شناختی، نگارندگان به این نتیجه رسیدند که با به‌کارگیری این شیوهٔ نوآورانه و دانش بنیان که مبتنی بر نظریه می‌باشد، با استفاده از اصول شناختی و از طریق ارائهٔ بسته‌های استعاری، مجازی و براساس دانش متعارف اهل زبان می‌توان چینش بهتری برای اصطلاحات در فرهنگ‌های لغت ارائه کرد و اکثر اصطلاحات را به شیوهٔ غیرخطی به نگارش درآورد که هم اقتصادی باشد و هم تصور ساختار نظام مفهومی ما را سهولت بخشد و در امر زبان‌آموزی نیز درک و یادسپاری زبان‌آموزان را ساده‌تر کند.

اما در ارتباط با اصطلاحات غیرانگیزشی، که ذهن بشر براساس استعاره، مجاز و دانش متعارف، قادر به مفهوم‌سازی برای آنها نیست و گاهی عملاً بدون سابقهٔ فرهنگی یا تاریخی‌شان قابل فهم نیستند، می‌توان گفت که معنای این‌گونه اصطلاحات از طریق گزاره‌های زبانی غیرمجازی بیان می‌شود و ممکن است به یک تجربهٔ فرهنگی یا تاریخی اشاره کند. پس ضمن در نظر داشتن اهمیت نظریهٔ استعارهٔ مفهومی لیکاف و جانسون و همچنین تأیید این مطلب که بسیاری از چیزهای انتزاعی درواقع می‌توانند از طریق استعاره‌ها درک شوند، می‌توان گفت که نه تنها مفاهیم اصطلاحات از طریق استعارهٔ مفهومی (، مجاز مفهومی و دانش متعارف) درک می‌شوند، بلکه از طریق بخش غیرمجازی زبان نیز به وجود می‌آیند. پس

رویکرد شناختی درخصوص مفهوم اصطلاحات می‌تواند در درون یک نظریهٔ کلی مطرح شود که خلق مفاهیم را هم از طریق بخش مجازی و هم از طریق بخش غیرمجازی زبان مجاز می‌داند. پس می‌توان گفت که جهان بدون سازوکارهای مجازی نیز قابل درک است.

در امر زبان‌آموزی و نیز در فرایند فراگیری زبان اول، این‌گونه اصطلاحات باید آموزش داده شوند. پس درباب فرهنگ‌نگاری، می‌توان درخصوص ارائهٔ معانی واحدهای واژگانی تفکیک قائل شد، به این معنا که ابتدا معانی اولیهٔ (تحت‌اللفظی) واحد واژگانی، سپس مفاهیم ثانویهٔ (غیرتحت‌اللفظی) آن در ساخت‌های بزرگ‌تری به شکل اصطلاح و عبارات اصطلاحی، در قالب بسته‌های استعاری، مجازی و مبتنی بر دانش متعارف مطرح شوند و در نهایت مفاهیم غیرانگیزشی که از طریق گزاره‌های غیرمجازی زبان خلق می‌شوند، ارائه شوند. درخصوص بسته‌هایی که برمبنای این سه سازوکار شناختی هستند، صرف نظر از ترتیب الفبایی، مفاهیم اصطلاحات در آنها، به شیوه‌ای غیرخطی به نگارش درآیند. ارائهٔ غیرخطی و خوشه‌ای مفاهیم نشانگر این نکته است که یک قلمرو مفهومی مشترک قابل انطباق با چند قلمرو مفهومی متفاوت است. مثلاً هنگامی که چند قلمرو مفهومی (مقصد، مثل خشم، حرص، شور و هیجان و ...) برای یک قلمرو مفهومی مشترک (مبدأ، مثل آتش) ارائه می‌شود، انگیزش معنایی واحد واژگانی انگیخته می‌شود و به تبعِ آن، مفهوم‌سازی در ذهن صورت می‌گیرد و درنهایت درک و یادسپاری واحد واژگانی یا اصطلاح ساده‌تر می‌شود. همچنین، باتوجه به الکترونیکی بودن فرهنگ‌ها می‌توان مفاهیم یا اصطلاحات مشابهی که در جای جای فرهنگ ذکر شده‌اند را در این بسته‌های مجازی به صورت ارجاع به یکدیگر مطرح کرد.

کتابنامه

۱- افراشی، آزیتا. (۱۳۹۵). *مبانی معناشناسیِ شناختی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲- انوری، حسن. (۱۳۸۲). *فرهنگ فشرده سخن*. چاپ اول، جلد ۱ و ۲. تهران: سخن.

۳- راسخ‌مهند، محمد و شمس‌الدینی، مونا. (۱۳۹۱). «طبقه‌بندی معنایی اصطلاحات فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی». *ادب‌پژوهی*. ش ۲۰. صص ۱۱–۳۲.

٤- فیاضی، مریم. (۱۳۹۶). «فرهنگ‌نگاری در قلمرو زبان‌شناسی شناختی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. س۷. ش ۱۴. صص ۱۳۵-۱۴۴.

٥- طبیب‌زاده، امید و گندمکار، راحله. (۱۳۹۶). بررسی مجاز در زبان فارسی بر مبنای نظریه‌ی مفاهیم واژگانی و الگوهای شناختی. *زبان‌پژوهی*. س ۹. ش ۲۳. صص۱۵۱-۱۷۶.

۶- Baker, M. (١٩٩٢). ***In Other Words: A Coursebook on Translation***. second ed. London: Routledge.

۷- http://qisar.fssr.uns.ac.id/wp-content/uploads/٢٠١٥/٠٤/In-other-words-a-coursebook-on- translation__٢end_compressed-١-dikompresi.pdf

۸- Bejoint, H. (٢٠١٠). ***The Lexicography of English. From origins to present***. Oxford: Oxford university press.

۹- Csabi, S. (٢٠٠٢). "Polysemous words, Idioms and Conceptual Mtaphors, Cognitive Linguistics and Lexicography". ***Proceeding of the Tenth EURALEX international congress, EURALEX 2002***.

۱۰- Dadyan, I. Y. (٢٠١٥). "On the Study of Idioms and the Problem of Their Equivalence". ***YSU.*** Yerevan: publications.ysu.am › wp-content › uploads › ٢٠١٥/١٢ › Ishkhan_Dadyan. ٣١/٨/٢٠١٧.

۱۱- Fernando, C. (١٩٩٦). ***Idioms and Idiomaticity***, Oxford: Oxford University Press.

۱۲- Fillmore, C. (١٩٨٢) "Frame semantics". In Linguistic Society of Korea (ed). ***Linguistics in the Morning Calm***. Seoul: Hanshin.

۱۳- Geeraerts, D. (١٩٩٠) "The lexicographical treatment of prototypical polysemy". ***Meanings and Prototypes: Studies in Linguistic Classification***. Ed. Savas L. Tsohatzidis, London: Routledge. pp. ١٩٥–٢١٠.

۱۴- Geeraerts, D. (٢٠٠١). "The definitional practice of dictionaries and the cognitive semantic conception of polysemy"***. Lexicographica***. ١٧: ٦-٢١.

۱۵- Geeraerts, D. (٢٠٠٦). "A rough guide to cognitive linguistics". ***Cognitive linguistics: basic readings. Series: Cognitive Research*** ٣٤. Berlin, New York: Mouton De Gruyer.

۱۶- Geeraerts, D. (٢٠٠٧). "Lexicography". ***The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics***. Edited by D. Geeraerts and H. Cuychens. Oxford: Oxford University press. pp. ۱۱۶۰-۱۱۷۴.

۱۷- Gibbs, R. W. (١٩٨٠). "Spilling the beans on understanding and memory of idioms in conversation". ***Memory and Cognition***. ٨: ٤٤٩-٤٥٦.

۱۸- https://link.springer.com/content/١٠,٣٧٥٨٪٢FBF٠٣٢١٣٤١٨.pdf. ٢٨/٨/٢٠١٩.

۱۹- Gibbs, R. W. and O'brien, J. L. (١٩٩٠). "Idioms and mental imagery: The metaphorical motivation for idiomatic meaning". ***Cognition***. ٣٦: ٣٥-٦٨.

۲۰- Gibbs, R. W. (٢٠٠٧). "Idioms and formulaic language". ***The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics***. Edited by D. Geeraerts and H. Cuyckens. Oxford University Press. pp. ٦٩٧-٧٢٥.

۲۱- Hamawand, Z. (۲۰۱۱). ***Morphology in English,*** word formation in cognitive grammar. Continuum

۲۲- Hartmann, R. R. K. and James, G. (۱۹۹۸). ***Dictionary of Lexicography***. London and New York: Routledge. Linguists ۲b.persiangig.com/dictionary of Lexicography Hartmann.pdf/download?٤c۲۸. ۱۳/۱۱/۲۰۱۹.

۲۳- Holland, D. and Quinn, N. (eds). (۱۹۸۷). ***Cultural Models in Language and thought***. Cambridge: Cambridge University press.

۲۴- Kovacs, E. (۲۰۰٥). "Michael Rundell. Macmillan Phrasal Verbs Plus". ***Eger journal of English studies***. Oxford: Bloombury Publishing Plc. ۲۰۰٥, V(۲۰۰٥), pp ۱۷۲-۱۷۳.

۲۵- Kovecses, Z. and Szabo, P. (۱۹۹٦). "Idioms: A view from cognitive semantics", ***Applied Linguistics***, Vol ۱۷, No. ۳, pp. ۳۲٦-۳٥٥. ۱۱/۱۱/۲۰۱۹.

۲۶- Kovecses, Z. and Radden, G. (۱۹۹۸). "Metonymy: Developing a cognitive linguistic view". ***Cognitive Linguistics***. ۹-۱: ۳۷-۷۷.

۲۷- Kovecses, Z. (۲۰۰۰). "A cognitive view of Learning idioms in an FLT context". series B: ***Applied and Interdisciplinary Papers***. LAUD Linguistic Agency. pp. ۱-۲٤.

۲۸- http://www.linse.uni-due.de/linse/laud/index.html. ۲۱/۹/۲۰۱۷.

۲۹- Kovecses, Z. (۲۰۰٦). ***Language, mind and culture: A practical introduction***. Oxford: Oxford University press.

۳۰- Kovecses, Z. (۲۰۱۰). ***Metaphor: A practical introduction***. Oxford, Oxford University press.

۳۱- http://applij.oxfordjournals.org at university of Crete on June ۹, ۲۰۱۰.

۳۲- Kovecses, Z. and Csabi, S. (۲۰۱٤). "Lexicography and cognitive Linguistics". ***Revista Espanola de Linguistica Aplicada/Spanish Journal of applied Linguistics***. Vol ۲۷: ۱, pp: ۱۱۸-۱۳۹ https://benjamins.com/catalog/resla.۲۷,۱,۰٥kov. ۱۹/۸/۲۰۱۷

۳۳- Lakoff, G. and Johnson, M. (۱۹۸۰). ***Metaphors We Live By***. Chicago and London: University of Chicago Press.

۳۴- Lakoff, G. (۱۹۸۷). ***Woman, Fire and Dangerous Things, What Categories Reveal about the mind***. Chicago and London: Chicago University Press.

۳۵- Lakoff, G. (۱۹۹۳). "The Contemporary theory of metaphor". In Andrew Ortony(ed.). ***Metaphor and Thought.*** (۲nd edition). Cambridge: Cambridge University Press. pp ۲۰۲-۲٥۱. https://terpconnect.umd.edu/~israel/lakoff-ConTheorMetaphor.pdf

۳۶- Lakoff, G. and Johnson, M. (۲۰۰۳). ***Metaphors We Live By***. London: University of Chicago Press.

۳۷- Langacker, R. (۱۹۸۷). ***Foundations of Cognitive Grammar***. Vol ۱. Stanford: Stanford University press.

۳۸- Nunberg, G., Sag, I. & Wasow, T. (۱۹۹٤). "Idioms". ***Language***. Cambridge University Press. ۷۰: ٤۹۱-٥۳٤.

۳۹- Ostermann, C. (۲۰۱۲). “Cognitive Lexicography of emotion terms”. ***Euralex International Congress***. pp. ٤۹۳-٥۰۱. www.euralex.org/elx_proceedings/Euralex۲۰۱۲/pp٤۹۳-٥۰۱. ۲۰/۷/۲۰۱۷

۴۰- Rundell, M. (۲۰۱۲). “It works in practice but will it work in theory?”: The uneasy relationship between lexicography and matters theoretical. In R. V. Fjeld & J. M. Torjusen (Eds.), ***Proceedings of the 15th Euralex international congress, EURALEX 2012***. pp. ٤۷-۹۲.

Description of Idioms in Persian Dictionaries and its Usage in Lexicography: A Cognitive Semantics Approach

Parivash Aelaeian[١]
PhD Student of Linguistics, Islamic Azad University - North Tehran Branch, Tehran Iran

Seyyed Mostafa Asi
Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran
(Corresponding Author)
Ali Karimi Firoozjaee
Payame Noor University, Tehran, Iran
Hayat Ameri
Persian Language and Literature Research Center, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Received:٢٠٢٠/٦/١٣ **Accepted:**٢٠٢١/٢/٤

Abstract

With the emergence of electronic dictionaries and due to the inadequacies of existing Persian dictionaries, a scientific and theory-based approach is required in lexicography. One of the most important problems in lexicography is the way of arranging idioms and idiomatic expressions. The purpose of the study is to organize idioms and idiomatic expressions in dictionaries in a non-linear way. To achieve the purpose of the study, the following research question was proposed: How to use a way other than the usual alphabetical and linear way based on which idioms and idiomatic expressions are presented in dictionaries? To do this, based on descriptive-analytical method and cognitive semantics approach and its concepts, such as conceptual metaphor, conceptual metonymy, and conventional knowledge, the authors examined the data extracted from *Sokhan Persian Dictionary*. The results indicated that by presenting metaphoric and metonymic boxes in dictionaries, and based on the conventional knowledge of the language speakers, a non-linear way can be proposed for arranging idioms and their equivalents. But not all idioms could be analyzed based on conceptual metaphor, conceptual metonymy, and conventional knowledge, because some idioms are made through the non-figurative part of the language and could be analyzed accordingly.

Keywords: Lexicography, Cognitive Semantics, Conceptual Metaphor, Conceptual Metonymy, Idiom

١- alaeip@yahoo.com